

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار عمومی مردم آذربایجان شرقی (1385/11/28)

همیشه در طول این سالهای طولانی هر وقت با مردم آذربایجان دیداری داشته‌ایم - چه در اینجا، چه در تبریز و سایر شهرها - نشانه‌ی زنده بودن و طراوت و نشاط و ابتکار در رفتار مردم و در شعارهای مردم دیده می‌شد؛ امروز هم همین‌طور است، در تاریخ کشور ما هم همین‌طور است، گذشته‌ها هم همین‌طور بوده است؛ ولی تاریخ دوران نزدیک به زمان ما وقتی مورد کاوش قرار بگیرد، انسان می‌بیند در صف مقدم غالباً مردم آذربایجان و مردم تبریز حضور و جایگاه خودشان را تثبیت کرده‌اند؛ مخصوصاً آنجایی که مصالح عظیم تاریخی کشور در میان بوده است. مثلاً در قضیه‌ی تنباکو که مقطع بسیار مهمی بود و دشمنان استقلال کشور قصد داشتند کشور را یکجا ببلعند، یکی از نقاط حساسی که مردم و روحانیت آنجا ایستادگی کردند و اثرگذاری کردند، تبریز بود؛ مرحوم امیرزا جواد مجتهد - عالم معروف تبریزی - و توده‌های عظیم مردم، دنبال او. در قضیه‌ی مشروطیت، قضایای تبریز شگفت‌آور است. در مورد نقش آذربایجان در مشروطیت و جهتگیری مردم آذربایجان خیلی کتاب نوشته‌اند؛ اما به نظر من هنوز هم حرف‌های نگفته‌ای وجود دارد که می‌شود نوشت و باید نوشت.

پدرم در قضایای مشروطه‌ی تبریز جوانی بوده است در این شهر. خود او شاهد قضایا بوده است. مرحوم باقرخان، هم‌محلّه‌ی آنها بوده است در کوچه‌ی قره‌باغی‌ها. ایشان از نزدیک مسائل را دیده بود و نقل می‌کرد. می‌دانیم که جهتگیری ستارخان و باقرخان در مشروطیت، درست نقطه‌ی مقابل جهتگیری کسانی بود که مشروطیت انگلیسی و مشروطیت زیر پرچم بیگانه را می‌خواستند. ستارخان در سخنرانی و اعلامیه‌اش می‌گفت: «من می‌خواهم زیر پرچم اباالفضل العباس حرکت کنم». بودند کسانی که می‌خواستند نهضت را بکشاند به سمت حرکت انگلیسی، اما ستارخان ایستادگی کرد. بعد هم همانها بودند که مرحوم ستارخان و مردم باقرخان را کشانند تهران و در باغ اتابک، آنها را از بین بردند؛ هر کدام را به نحوی.

جهت حرکت مردم آذربایجان و مردم تبریز در مشروطیت، چنین جهتی بود: ایستادگی، اقتدار، حضور عظیم مردمی، و در خط درست دین و استقلال کشور.

در قضایای بعد هم همین‌طور بود. در قضیه‌ی مرحوم شیخ محمد خیابانی - که تبریز يك تنه ایستاد - مسأله، مسأله‌ی قرارداد وثوق‌الدوله بود. در تهران، عمال حکومت ضعیف با يك قرارداد، امور مالی و امور نظامی کشور را دودستی تقدیم کردند به انگلیسی‌ها. تبریزی‌ها ایستادند. مرحوم خیابانی و دیگران در مقابل این قضیه بود که ایستادند و آن حوادث عجیب تبریز پیش‌آمد کرد. تبریز همیشه این‌طور بود.

29 بهمن تبریز هم از همین قبیل قضایاست که سرنوشت‌ساز بود؛ والا اگر مردم تبریز قیام 29 بهمن را نکرده بودند، این حرکت عظیم اتفاق نمی‌افتاد. در قضیه‌ی قم يك عده شهید شدند - مثل بقیه‌ی شهداتها - که ممکن بود مدتی سر زبانها باشد، بعد بتدریج کمرنگ شود؛ اما تبریزی‌ها و آذربایجانی‌ها نگذاشتند این قضیه گم و فراموش شود. 29 بهمن را به عنوان چهل‌م شهدای قم برپا کردند. در واقع با اقامه‌ی عزای در چهل‌م شهیدان، حوادث انقلاب را به مردم دیگر ایران یاد دادند. این يك ابتکار بود، منشأ سایر حرکات بود، بابرکت بود. بعد مردم مناطق دیگر، چهل‌م شهدای تبریز را گرفتند و منتهی شد به حرکت‌های عظیمی که به پیروزی انقلاب رسید.

اینکه من بارها گفته‌ام که طراحان سیاست‌های امریکایی و انگلیسی در ایران، آذربایجان را نشناخته‌اند، به خاطر این است؛ اینکه من می‌گویم مردم تبریز را نشناخته‌اند، به خاطر این است. اینها می‌خواهند با توهمات، ملت ایران را تکه‌تکه کنند؛ بی‌عقلی می‌کنند می‌آیند سراغ آذربایجان. آذربایجان نقطه‌ی ثقل ملت ایران است؛ یکی از عمده‌ترین مراکز حیات ملت ایران است. این ایران‌شناسها،

آذربایجان‌شناسها برای مقاصد ابلهانه‌ی خودشان می‌آیند سراغ تبریز و سراغ آذربایجان و يك مشت مزدور نادان از اینها پول می‌گیرند، آنها را فریب می‌دهند، طراحان سیاستهای خارجی هم فریب این چهار تا مزدور را می‌خورند. تا حالا هر حادثه‌ای از سوی ضدانقلاب در تبریز یا در آذربایجان اتفاق افتاده است، خود آذربایجانیها جواب داده‌اند. شما یادتان هست - حالا شاید خیلی از جوانها یادشان نباشد، اما اغلب یادشان است - که اول انقلاب، عده‌ای را از خارج تبریز به اسم مبارز و به اسم اپوزیسیون آوردند که مرحوم شهید مدنی را محاصره کردند. از بیرون که کسی نیامد برای دفاع از انقلاب، خود مردم تبریز وقتی صحنه را دیدند، آمدند بیرون. تبریز، خودکفاست؛ آذربایجان، از لحاظ غیرت انقلابی و دفاع از انقلاب خودکفاست. این چیزهاست که انسان می‌فهمد اینها آذربایجان را نمی‌شناسند، ایران را نمی‌شناسند، مردم ایران را نمی‌شناسند. طراحان سیاستهای ضدانقلاب در دنیا - چه در سرویسهای اطلاعاتی امریکا، چه در سرویسهای اطلاعاتی انگلیس و دیگران - که برای ملت ایران و برای سرنوشت انقلاب، به خیال خودشان دارند طراحی می‌کنند، مردم ایران و این حقایق ماندگار در میان ملت ما را نمی‌شناسند.

شما همین راهپیمائی بیست‌ودوی بهمین راه نگاه کنید؛ امسال همه گفتند و محسوس بود، به چشم مشاهده می‌شد، کسانی که اهل محاسبه هستند، با محاسبه این را بیان کردند که تعداد و کمیت شرکت‌کنندگان در راهپیمائی امسال، چه در تهران، چه در شهرستانها، از سالهای قبل بیشتر بود. چرا؟ بعد از بیست‌وهفت سال، چرا مردم امسال بیشتر شرکت کردند؟ چون احساس کردند دشمن با چشم تهدید دارد نگاه می‌کند، آمدند به صحنه. قوت انقلاب این است. انقلاب نیرومندی که می‌تواند از خودش دفاع کند، یعنی این. تا احساس تهدید می‌کند، واقعیت انسانی او می‌آید به صحنه.

وقتی جنگ تحمیلی شروع شد، مردم ما مشغول کارهایشان بودند. تا احساس تهدید شد، جوان از دانشگاه، از بازار، از کارخانه، از روستا، از شهر، از داخل زندگیهای راحت، بیرون آمد و به استقبال خطر رفت، برای دفاع از هویت خود؛ «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر»؛ عده‌ای شهید شدند، عده‌ای جانباز شدند، اکثریت عظیمی هم هنوز هستند - توی صحنه‌اند - و روزبه‌روز بیشتر می‌شوند.

من گفته‌ام، تأکید می‌کنم بر این معنا و با یقین این را عرض می‌کنم که: جوان امروز - جوان نسل سوم - در آمادگی خود و شجاعت خود و غیرت خود برای دفاع از هویت دینی و انقلابی خود، از جوان نسل اول - که در دوره‌ی جنگ تحمیلی و دفاع مقدس حضور داشت - هیچ کمتر نیست، شاید هم جلوتر است. این است حقیقت آن انقلابی که جوشیده‌ی از ایمانهای مردم و اعتقاد مردم و خواست حقیقی مردم است. حالا چهار نفر آدم دل‌داده‌ی به بیگانه یا پول‌گرفته‌ی از بیگانه - همه‌شان یکجور نیستند - بیایند يك چیزی بگویند، اما واقعیت قضیه این است. واقعیت قضیه این است که انقلاب، مال مردم است، مردم انقلاب را مال خودشان می‌دانند، از انقلابشان خشنودند، چون می‌بینند که راه رسیدن به سعادت، به نیکبختی، به درجات عالی انسانی - از لحاظ مادی و معنوی - راهی است که انقلاب به آنها نشان می‌دهد، که راه اسلام است؛ راه تعالیم نجات‌بخش اسلام است.

لازم است من در همینجا، صمیمانه از ملت ایران به خاطر این حرکت عظیمی که در بیست‌ودوی بهمین امسال انجام دادند، تشکر کنم. اینطور حرکتها، اینطور حضور، این غیرت و حمیت الهی، موجب می‌شود که قدرت جمهوری اسلامی و نظام اسلامی جلو چشم دشمنان نمود پیدا کند. تهدیدهای آنها را کم می‌کند و کم کرد.

هر چه دشمن در يك ملتی احساس ضعف کند، جری‌تر می‌شود. اشتباه می‌کنند آن کسانی که حرفهایی می‌زنند که دشمن را جری می‌کند. گاهی می‌گویند در کشور بحران هست، گاهی يك نقاط ضعفی را که وجود دارد، اما اینقدر اهمیت ندارد، ده برابر در اظهارات خودشان درشت می‌کنند؛ در مطبوعات خودشان منعکس می‌کنند. اینها اشتباه می‌کنند.

دشمن هر جا احساس ضعف بکند - دشمن جهانخوار، دشمن قدرت طلب، دشمنی که می‌خواهد کدخدای دهکده‌ی جهانی باشد - جری‌تر می‌شود. آنها دنیا را تشبیه کرده‌اند به یک دهکده، می‌گویند دهکده‌ی جهانی. آمریکا هم کدخدای این دهکده است و هر کاری می‌خواهد، باید بتواند انجام دهد. اگر یک ملتی، یک جمعیتی، یک شخصیت سیاسی‌ای بر خلاف نظر آنها و خواست آنها حرف بزند، او را متهم می‌کنند به انواع اتهامات. دشمن این‌جور است. در مقابل این دشمن، اظهار ضعف نباید کرد. اگر وضعی هم بود، نباید در مقابل او بیان کرد، چه برسد به اینکه وضعی نیست؛ بحران در کشور نیست. چرا دروغ می‌گویند؟ چرا طبق میل دشمن رفتار می‌کنند؟ بحمدالله کشور با یک ملت قوی، منسجم، باهوش، بیدار، و با مسؤولان دلسوز، فعال و کارآمد، مشکلاتشان را یکی پس از دیگری حل می‌کنند و حرکت می‌کنند. زندگی ملتها همین‌جور است. چه بحرانی؟ چه وضعیت فوق‌العاده‌ای در کشور هست؟ اصرار دارند ثابت کنند در کشور وضعیت فوق‌العاده است؛ با نیش قلم‌های زهرآلود، به خاطر انگیزه‌های گوناگون: یکی با دولت بد است، یکی با اصل مفاهیم انقلاب بد است، یکی با اصل انقلاب بد است، یکی دنبال قدرت‌طلبی است، یکی بر اثر کج‌فهمی است. نه، واقعیت قضیه این‌جوری نیست که اینها تصویر می‌کنند؛ واقعیت قضیه این است که ما بحمدالله یک ملت منسجم داریم؛ هم منسجم است ملت ما، هم باهوش و بیدار است. ببینید، تا احساس تهدید می‌کند، این بیست‌ودوی بهمین باعظمت را به راه می‌اندازد. هر چه دشمن بر روی یک نقطه‌ای متمرکز بشود، بیشتر اصرار کند، ملت ما روی آن نقطه حساس‌تر می‌شود.

دشمنان سعی کردند مسئله‌ی هسته‌ای را در کشور ما از چشم مردم بپندازند، یک عده هم شروع کردند به اینها کمک کردن. عرض می‌کنم همین آدم‌های کوتاه‌فکر و سطحی‌نگر، احياناً هم بعضی‌شان دل‌داده‌ی به آن سوی مرزها، می‌گویند: انرژی هسته‌ای را می‌خواهیم چه کار کنیم؟! با این خرج زیاد، با این زحمت زیاد، با این همه دردسر. اما ملت تسلیم نشد. مردم ما بیدار بودند، فهمیدند که مسئله‌ی هسته‌ای، فقط مسئله‌ی امروز کشور ما نیست؛ مسئله‌ی فرداهای کشور و آینده‌ی کشور است؛ مسئله‌ی سرنوشت کشور است. این حق مسلم خیلی از کشورها و ملتهاست، اما مثل شما نمی‌آیند توی میدان تا این حق را مطالبه کنند. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که آن کسانی که توانسته‌اند انرژی هسته‌ای را به دست بیاورند، در آینده‌ی نه‌چندان دوری خواهند توانست سرنوشت انرژی دنیا را در دست داشته باشند. حالا آنها نفت را ندارند، ولی اگر همین نفت - فعلاً انرژی کنونی ما نفت و گاز است - که در اختیار کشور ما و کشورهای این منطقه‌ی خلیج فارس هست، در دست دیگران بود و بنا بود آنها به ما بدهند، من بارها گفته‌ام که نه بشکه‌ای، هر بطری‌اش را گرانتر از قیمتی که ما امروز به آنها یک بشکه را می‌فروشیم، به ما می‌فروختند؛ با هزار تحمیل. آنها می‌خواهند فردا که نفتی وجود نداشت در دنیا - نفت که تا ابد نمی‌ماند، تمام می‌شود - اختیار انرژی در دست آنها باشد. ملتهایی که می‌توانند خودشان تولید انرژی کنند، نکنند؛ این را می‌خواهند، دنبال اینند. ملت ما این را فهمید، ایستاد. خوشبختانه مسؤولان ما آگاهانه دنبال این قضیه رفتند و تصمیمشان هم جدی است، به جاهای بسیار خوبی رسیده‌اند؛ ان‌شاءالله به جاهای بهتری هم خواهند رسید.

خدا را شکر می‌کنیم که خون شهدای 29 بهمن 56 تبریز و خون شهدای عزیز ما در قضایای گوناگون و در جنگ تحمیلی هدر نرفت. خدا را شکر می‌کنیم. خونها داده شد؛ خانواده‌ها عزیز خودشان را دادند، اما در مقابل، هویت ملی خودشان را گرفتند، استقلال خودشان را گرفتند، عزت خودشان را گرفتند. کشور ما از یک کشور دست‌نشانده‌ی وابسته به آمریکا یک روز، وابسته‌ی به انگلیس یک روز، در مشیت و چنگ یک عده انسانهای مادی دنیاپرست فاسد مفسد عیاش بی‌بندوبار خارج شد، به یک کشور مستقل، یک کشور آزاد، یک کشوری که دشمنانش هم امروز قبول دارند و می‌گویند که به ملت ایران و کشور ایران، زور نمی‌شود گفت، تبدیل شد.

در رأس کشور هم، مسؤولان کشور بحمدالله از خود مردم و علاقه‌مند به مردم و دارای اخلاص هستند و دارند برای مردم کار می‌کنند و زحمت می‌کشند و خودشان را حقیقتاً خدمتگذار و خدمتگار مردم می‌دانند. این دستاورد کمی است؟

جوانهای ما ارزش ذاتی خودشان را واقف شده‌اند، دنبال علمند، دنبال کشفند، دنبال پیمودن راههای پربین و خم قله‌های بلند هستند، این

امروز این نیروی انسانی با استعداد عظیمی که ما داریم، در هر بخشی از بخشها که مسؤولان همت بگمارند و نیروهایی را به کار بگذارند، نیروها توانایی پیشرفت دارند. در بخش مهمی البته این کار انجام گرفته است، اما در بخشهای زیادی باید انجام بگیرد. من همینجا از این فرصت استفاده می‌کنم و به مسؤولان توصیه می‌کنم قدر این استعدادها و قدر این شوق و همت را بدانند.

با این همه جوان، با این همه انسان پرشور، با این همتهای بلند، با این شجاعتها، کارهای بسیار بزرگی می‌شود انجام داد. مسؤولان از پیشرفت نترسند، از حرکت به سمت قله‌های بزرگ نترسند؛ واهمه نکنند. از دشمن هم واهمه نکنند. نمی‌گوییم احتیاط نکنند، چرا، احتیاط در همه حال لازم است، اما احتیاط کردن غیر از ترسیدن است. اگر کسی از دشمن ترسید، مرعوب دشمن شد، دیگر حرکت نمی‌تواند بکند. نخیر، از دشمن نترسند. البته مواظب باشند، مراقب باشند، جوانب کارهایشان را بسنجند، احتیاط هم بکنند، لیکن عزم جلو رفتن را هرگز از دل خودشان و دل این ملت خارج نکنند. توقف جایز نیست؛ چه در دانشگاه، چه در محیطهای علمی دیگر، چه در محیطهای صنعتی، چه در کارخانه، چه در محیط تجارت و دادوستد، چه در محیطهای علمی دینی. در همه‌ی محیطها توقف جایز نیست. باید جلو رفت. ما حالا که گرم حرکت شدیم، ملت ما گرم حرکت شده است، بیشتر از گذشته می‌فهمیم که توانایی حرکت این ملت خیلی زیاد است و ما می‌توانیم انشاءالله به برکت این آزادی و همت و اعتماد به نفسی که انقلاب به این ملت داده است، راههای خیلی دشواری را بییماییم